**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و چهل و هفتم\_1 بهمن 1399**

[چهارمین پاسخ میرزا در مساله]

چهارمین وجهی که میرزای قمی رضوان الله تعالی علیه برای تصحیح قول به حکومت در عین خروج مثل قیاس از ظنونی که مرجع هستند، بیان فرموده است، این است که مشکل در آنجا بود که چگونه عقل حکم کند به حجیت مطلق ظنون، آن­گاه شارع ظنی مثل قیاس را استثناء کند، مگر احکام عقلیه قابل استثناء هستند؟

[پاسخ میرزا به تقریر شیخ]

ایشان پاسخی دارد که اجازه بفرمائید ابتداءً من روح این پاسخ چهارم را از عبارت مطارح الانظار، تقریرات شیخ بیان کنم، بعد ببینیم سیر بحث چگونه است. لب جواب چهارم میرزای قمی، به این است که عقل در فرض انسداد باب علم، دو حکم دارد:

**احدهما ما یثیر به الامارات حجة و ثانیهما ما به یثیر الظنون الشخصیه فی الموارد الشخصیه حجة عند تعارضها لظنون النوعیة اللتی تثبت حجیتها.**

گاهی ما در فرض انسداد باب علم می­گوییم حال که علم ممکن نیست، از سوی دیگر مکلف هم به تکالیف الاهیه هستیم قطعا، بنابراین عقل حکم می­کند به این که امارات حجت است، امارات را حجت می­کند، نه امارۀ خاصی را، حال اینجا مانعی ندارد که شارع بیاید، قیاس را استثناء بفرماید.

اما گاهی در تبیین نتیجۀ مقدمات انسداد می­گوییم عقل حکم می­کند که ظنون شخصیه که در موارد جزئیه و شخصیه حاصل شده است، برای این مجتهد حجت است، تا آنجا که اگر این ظنون شخصیه درگیری هم پیدا کرد با ظنون نوعیه، ظنون نوعیه­ایی که حجیت­شان هم اثبات شده است، ظن شخصی مقدم است بر آن ظن نوعی.

اگر گفتیم نتیجۀ مقدمات انسداد به حکم عقل این است بله این قابل استثناء نیست ولی ما بنابراین که حکومت بشویم در فرض انسداد راه اول را انتخاب می­کنیم و می­گوییم نتیجۀ مقدمات انسداد، حجیت امارات است.

این بیان تقریرات شیخ اعظم از فرمایش میرزای قمی، مطارح الانظار، جلد 3، صفحۀ 275 و 276.

[پاسخ چهارم در کلام خود میرزا]

حال ببینیم عبارت خود میرزا چیست، عبارت میرزا این است:

**ان مقدمات الدلیل الانسداد انما توجب جواز العمل بما یفید الظن**،

نهایت چیزی که عقل در فرض انسداد باب علم از یک سو و علم به بقاء تکالیف الاهیه از سوی دیگر دارد، نهایت نتیجۀ مقدمات انسداد، این است که عقل می­گوید بما یفید الظن عمل کنید، اما این حکم عقل بما یفید الظن یعنی فی نفسه و مع قطع النظر عما یفید ظنا اقوی، یعنی حکم عقل به این صورت است که یجور العمل بما یفید الظن، این قضیه را مهمله بگیرید و قطع نظر کنید از آن­جایی که ظن اقوایی هم باشد، کاری به آن نداریم، به صورت مهمله می گوییم یجوز العمل بما یفید الظن،

**و بالجمله هی** (مقدمات انسداد) **تدل علی حجیة ادلة الظنیه دون مطلق الظن النفس الامری**.

مقدمات انسداد دلالت می کند بر حجیت ادلۀ ظنیه نه بر هر چه که در نفس الامر و در واقع ظن است. نه به صورت مبهم و مهمل می گوید حال که راه­های دیگر بسته شده است، و تکالیفی داریم، باید سراغ ظنون برویم.

حال اینجا که قضیه به این نحوه مهمل بیان شد، قابل استثناء از طرف شارع است و می تواند شارع بگوید اگر چه قیاس یفید الظن فی نفس الامر، به نفسه مفید ظن است ولی من آن را قبول ندارم. بقیۀ مواردی که شارع از ظنون استثناء و طرد نکرده است، حجت معتبره خواهند بود.

حال اگر این ادله با یک حجت اقوائی در تعارض بود، طبیعتا اقوا را گرفته و اضعف را رها می­کنیم.

این بیان میرزا در پاسخ چهارم به وجه خروج قیاس بنابر حکومت.

[توجیه شیخ نسبت به پاسخ چهارم میرزا]

شیخنا الانصاری اعلی الله مقامه در رسائل ابتدا در مقام توجیه فرمایش محقق قمی بر می­آید، می­گوید:

**اقول کأنّ غرضه بعد فرض جعل الاصول من باب الظن و عدم وجوب العمل بالاحتیاط أنّ انسداد باب العلم، فی الوقایع مع بقاء التکلیف فیها یوجب عقلا الرجوع الی طائفةٍ من الامارات الظنیه، و هذه القضیة یمکن ان تکون مهمله و یکون القیاس خارجا عن حکمها.**

می گوید شما بنابر انسداد بحث می­کنید، بنابر انسداد اولاً باب علم و باب ظن خاص مسدود است، ثانیا علم و یقین داریم به این که شارع ما را مهمل و بی تکلیف واگذار نکرده است، تکالیفی دارد. ثالثا بنابر این مقدمات این که ما هر مسأله­ایی را بخواهیم با احتیاط تمام کنیم، این از نظر شرعی لازم نیست.

پس اولا باب علم و ظن خاص مسدود، ثانیا یقین به بقاء تکالیف داریم، ثالثا عمل به احتیاط فی کل مسألة مسألة واجب نیست، رابعا این مطب را مفروض علی الحساب قرار بدهید که اصول عملیه جزء خانوادۀ ظنون به حساب می آیند.

حال که این چهار مطلب را گرفتی می گویم با فرض این چهار نکته اگر به عقل مراجعه کنیم، عقل می گوید وظیفۀ تو مراجعه به طائفه­ایی از امارات ظنیه است، یعنی فی الجمله مرجع تو امارات ظنیه و این را می­توانید با همین تعبیری که گفتم قضیۀ مهمله فرض کنید. وقتی فی الجمله بود و مهمل، وقتی حکم عقل مطلق نبود، می تواند قیاس توسط شارع خارج شود.

اگر من انسدادی شدم، اگر من انسدادی قائل به حکومت شدم، برای این که مشکلۀ تخصیص در احکام عقلیه بالنسبة به قیاس محقق نشود، حکم عقل را مهمله می­گیرم و می­گویم عقل حکم می­کند به حجیت طائفه­ای از امارات ظنیه به نحو اهمال.

**لا انّ العقلَ یحکم بعمومها و یخرج الشارع القیاس**

نه این که بگوییم حکم عقل، حجیت تمام امارات ظنیه است، مهمله قرار ندهیم همۀ امارات ظنیه را عقلا حجت قرار بدهیم و بعد بگوییم شارع مورد قیاس را خارج کرده است، خب این که اشکال است، این همان اشکال مورد بحث ماست، لان هذا عین ما فر من الاشکال

برای این که از بیان میرزای قمی دفع اشکال کنیم، این کلمۀ اهمال را اگر چه ایشان نیاورده است می آوریم تا کر علی ما فر نشود.

حال **فاذا علم بخروج القیاس عن هذا الحکم فلابد من اعمال الباقی فی مواردها فاذا وجد فی موردٍ اصل و امارة و المفروض انّ الاصل لایفید ظنا فی مقابل الامارة وجب الأخذ بها و إذا فرض خلو المورد عن الأمارة اخذ بالاصل لانه یوجب الظن بمقتضاه**

من در قالب مثال فرمایش شیخ در توضیح مراد میرزا بیان می کنم، فرض می کنیم ما دنبال کشف حکم شرب توتن هستیم و فرض کنید در این مسأله درست است که اصل برائت است اما روایت معتبره ایی مثلا داریم دال بر حرمت شرب توتن، خب ما می­دانیم اگر چه جز مقدمات این بود که اصل برائت مفید ظن است منتها نه در برابر اماره وقتی اماره آمد، به اماره اخذ می­کنیم.

حال فرض کنید در این مسأله اماره­ایی مثل خبر واحد نداریم، قیاس داریم که قیاس فرضا نتیجه­اش حرمت شرب توتن است و اصل برائت داریم. این­جا هیچ مانعی ندارد شارع بگوید تو سراغ قیاس نرو، و به آن اصل عملی عمل کن. اگر اماره داشتی سراغ اصل نرو اما اگر اماره نداشتی سراغ اصل برو و لو قیاسی بر خلاف ان اصل باشد، این هیچ مشکلی ندارد چون شارع حکم کرد به رجوع به طائفه­ایی من الامارات الظنیه به نحو مهمله

**و بهذا الطریق** (که به نحو امهال باشد) **یجوز منع الشارع عن القیاس بخلاف ما لو قررنا دلیل الانسداد علی وجه یقتضی الرجوع فی کل مسألة الی الظن فیها فان هذه القضیة لا تقبل الاهمال و لا التخصیص اذ لیس فی کل مسألة الا ظن واحد**

اما اگر مقدمات انسداد را که چیدیم نتیجه بگیریم که مجتهد در هر مسألۀ­ایی که ظن شخصی از هر راهی برای او حاصل شد، او باید به ظن شخصیش عمل کند، در هر مسأله مسأله مجتهد به ظن حاصل شده برای شخص خودش به همان مسأله عمل کند، کاری به ظنون نوعیه نداشته باشد، حال اگر مجتهدی در جائی ظن شخصی از راه قیاس به مسأله­ایی پیدا کرد، لایجوز منعه چون عقل به او گفته بود، این حجت است، چطور شارع حکم عقل را تخصیص بزند.

اگر در آن موضع بالا نشسته ایی به صورت مهمل می­گویی در صورت انسداد امارات ظنیه حجت هستند نه همۀ امارات ظنیه. بعد بیا استثناء کن.

اماگر می گویی در هر مساله مساله عقل حکم به حجیت ظنون شخصیه می گند، چطور شارع بتواند در جایی که ظن شخصی برایش حاصل شده و عقل حکم به حجیت فرموده است، شارع بیاید حکم عقل را تخصیص بزند و هذا من ما لا یمکن، در هر مسأله ایی فقیه یک ظنی پیدا می کند، بیشتر نه. چطور آن را بخواهیم استثناء بکنیم. این نه قابل اهمال است نه قابل تخصیص.

**و هذا معنا قوله فی مقامٍ آخر**،

شیخ می گوید این تفسیری که من برای فرمایش میرزا کردم، معنای کلام دیگر میرزا در جای دیگر است که

**ان القیاس مستثنی من الادلة الظنیة لا انّ الظن القیاسی مستثی من مطلق الظن**

این فرمایشی میرزا است. حال شیخ می فرماید

**و المراد من استثناء هنا اخراج ما لولاه لکان قابلا لدخول لا داخلا بالفعل و الا لم یصح بالنسبة الی المهملة**

مرحوم شیخ می فرماید میرزا در جای دیگری سخنی گفته که به بیان ما همین تفسیری که ما برای فرمایش او کردیم مراد میرزا است، میرزا می گوید اگر نگاه به ادلۀ حرمت قیاس بکنیم، شارع قیاس را از خود ادلۀ ظنیه استثناء کرده است. یعنی گفته عقل مهملا ادلۀ ظنیه را حجت کرده لا عموما، و من قیاس را خارج می­کنم، نه این که معنای منع از قیاس این باشد که همۀ ظنون عقل حجت باشند الا القیاس تا بگویید حکم عقل چگونه تخصیص بردار شد، در حقیقت وقتی به نحو مهمله بود این است اگر ما ادلۀ ناحیۀ از قیاس را نداشتیم، قیاس قابل بود، برای داخل شدن تحت ادلۀ ظنه­ایی که عند الانسداد حجت هستند، ولی هرگز قیاس داخل بالفعل نبود تا خروجش با اشکال برخورد کند، نهایت این است که قیاس قابل بود که حجت شود، و لی نشد نه این که حجت بود، خارج شد، عقلا حجت بود و خارج شد.

**هذا غایة ما یختار بالبال فی کشف مراد میرزا**

[اشکال شیخ به پاسخ چهارم میرزا]

**و فیه**

همۀ توجیهات را کردیم اما

**ان نتیجة المقدمات المذکورة لا تتغیر بتقریرها علی وجه دون وجه**

شما یا بیا مقدمات انسداد من الاساس و ریشه و بنیان منکر شد، دست از انسداد بردار یا اگر انسدادی هستی مرتبا عبارت عوض کردن، تقریر را عوض کردن، مشکلۀ ما را حل نمی­کند، این که اینجا استثنا از یک قضیۀ مهمله است نه استثنا از یک قضیۀ عام این مشکل را حل نمی کند.

**فان مرجع ما ذکر من الحکم بوجوب الرجوع الی الاماراة الظنیه فی الجملة الی العمل بالظن فی الجملة**

بالاخره شما می خواهی بگویی به چی عمل بکنیم و لو مهملا

به ظن پس آنچه حرف اساسی را زد این اماره غیر از آن اماره یا آن یکی اماره نیست، که این اماره باشد، آن یکی نباشد نه آنچه حرف اساسی را می زند ظن است.

**اذ لیس لذات الامارة مدخلیة فی الحجیة فی لحاظ العقل**

اگر دائر مدار عقل هستی، عقل ظن حجیت قرار می دهد نه اماره­ایی به نام خبر واحد آری، اماره­ایی به نام قیاس نه. کاری به این عقل ندارد. عقل می گوید هر چه ظن ایجاد کند بله، معیار ظن است

**و المناط هو وصف الظن سواء اعتبر مطلقا او علی وجه الاهمال**

مهم ظن حاصل شدن است، حال شما قضیه­ات را به نحو مهمله بگیری یا به نحو مطلقه بگیری، فرقی نمی کند. این از یک سو

از سوی دیگر

**و قدم تقدم ان النتیجة علی تقریر الحکومة لیست مهملة بل هی معینة لظن الاطمئنانی مع الکفایة و مع عدمها فمطلق الظن و علی کلی التقدیرین لا وجه لاخراج القیاس**

جناب میرزا شما دارید بر پایۀ حکومت بحث می کنید ما در مباحث گذشته اثبات کردیم که اگر تقریر حکومت را قبول کنیم، نتیجه مهمله نیست، نتیجه حجیت ظن اطمئنانی در درجه اول است و درجۀ بعد مطلق ظن، حال شما باید ببینید قیاس در این­جا چه کاره است، اگر قیاس مفید ظن اطمئنانی شد چرا خارجش کنیم، اگر قیاس جز خانواده مطلق الظن است، چرا شارع خارجش کند، و حال آن­که عقل گفته است ظن اطمئنانی در درجۀ اول از هر راهی که بود و مع عدمها فمطلق الظن

اشکال این است و این اشکال را حل نکردید.

بله **و اما علی تقریر الکشف فهی مهمله لا یشکل معها خروج القیاس**

بنابر کشف پیچ مسأله دست شارع است

**اذ الاشکالُ مبنی** اشکال بنابر حکومت است، که مبنی **علی عدم الاهمال و عموم النتیجة**

[احتمال ما در مراد میرزا]

بنده فکر می­کنم اظن که مراد میرزا این است که اگر ما قائل به کشف شدیم، که همۀ کارها به دست شارع است، می گوییم هر ظنی را که شارع عدم حجیتش را بیان نکرده است، حجت است، هر ظنی را که شارع نفرموده بود، هذا لیس بحجة می شود حجت. این بنا بر کشف.

اما بنا بر حکومت، ما می خواهیم حکم عقل را در محدودۀ بیانات شارع بیان کنیم، قانون شارع را با این حکم عقل تبیین کنیم. این که می گویند احکام عقلی قابل تخصیص نیست، درست است اما اگر همۀ مقدمات عقلیه باشد، اگر بعضی از مقدمات شرعیه بود، حکم عقل با توجه به آن مقدمات توسعه و تضییق پیدا می کند. و ما نحن فیه، ما بحث فلسفی نمی کنیم که همۀ مقدمات عقلی باشد تا بگویید قال تخصیص نیست. این جا را باید با توجه به مقدمات شرعیه ما معنا کنیم.

شما وقتی مقدمات انسداد را می خواهید بچینید که بعد بیایید بگویید الظن حجة این را به نحو مهمل بگیرید الظن حجة منتها چون در دائره شرع است، باید ببینید کدام ظنی را شارع از دائره خارج کرده است، بعد از آن سراغ الظن حجت بروید، در این جهت فرقی بین کشف و حکومت نیست. فرق بین کشف و حکومت در حاکم به حجیت است. که آیا حاکم به حجیت عقل ام شرع. ما حال که عقل می خواهد حکومت کند، مقدمات حکومت عقل را خود عقل می دهد؟ نه این مقدمات برخیش شرعی است، ما می خواهیم در محدودۀ شرع وارد بشویم، عقل می خواهد در محدودۀ قانون شرع حکم کند به حجیت ظنون، می گوید من به عنوان عقل می گویم فی الجمله ظنون حجت است اما این اجازه را به شارع می دهم که در محدودۀ خودش ظنی را قابل اطمینان و قبول نداند.

شاید مراد مرحوم میرزا این باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.